

## «بررسی عکس اختیار تسکین»

مجید سرمدی\* و مهدی شعبانی\*\*

## چکیده

تسکین یکی از اختیارات شاعری است که طی آن شاعر می‌تواند یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه بیاورد؛ اما عکس اختیار تسکین (آوردن دو هجای کوتاه به جای یک هجای بلند) از نظر عروض پژوهان، صحیح نیست؛ لکن در شعر قدیم و نیز دوره متأخرتر، اشعاری دیده می‌شود که در آن‌ها از عکس اختیار تسکین استفاده شده است. عکس تسکین اگرچه ظاهراً به تقلید از شعر عرب (تبدیل مفاعیلن به مفاعلتن) اما غالباً در اوزان دوری که خاص شعر فارسی است به کار رفته است و به واسطه «واو» غیردوری، با تبدیل هجای بلند وسط مصراع به دو هجای کوتاه، وزن «مفعول فاعلاتن دوبار» را بدل کرده است به «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن» که در شعر معزی، عطار و اوحدی و به ویژه خاقانی سابقه دارد و نیز این اختیار در وزن هزج اخرب «مفعول مفاعیلن دوبار» در شعر خاقانی و قوامی مشهود است. عکس اختیار تسکین گاهی نیز در ارکان مفاعیلن و مفعولن اعمال شده و این ارکان را به ترتیب به مفاعلتن و مفتعلن بدل کرده که در شعر مولوی و حزین لاهیجی به کار رفته است.

**کلیدواژه‌ها:** عروض، اختیار، عکس تسکین، واو غیردوری، خاقانی

## مقدمه

استفاده از عکس اختیار تسکین در شعر فارسی که ظاهراً از اختیارات خاص عروض عرب بوده است، بعضی خوانندگان متون منظوم و برخی عروضیان و مصححین را به این ذهنیت کشانده است که گویا اغتشاش وزنی، به خاطر دست‌کاری کاتبان یا ناسخان ایجاد شده است و نیز در این موارد مشاهده می‌شود که برخی در تقطیع دچار مشکل می‌شوند. در این مقاله نشان داده شده است که این اختیار در برخی اوزان به ویژه اوزان دوری به کار رفته است.

در مورد عکس اختیار تسکین، اکثر عروضیان سکوت کرده و برخی نیز در موارد برخورد با این اختیار، وزن را مختل و اغتشاش وزنی را حاصل مداخله کاتبان و نسخه‌پردازان دانسته‌اند. برخی نیز این اختیار را در شعر فارسی صحیح و حتی ممکن نمی‌دانند؛ عقیده پژوهندگان این تحقیق این است که شواهد شعری به حدی است که نمی‌توان وجود «عکس اختیار تسکین» را در عروض فارسی نادیده گرفت؛ لذا در این مقاله سعی بر آن بوده است که با سیری در آثار شاعران بزرگ ادوار مختلف، پیرامون عکس اختیار تسکین، تحقیقی به عمل آورده و یافته‌ها و نتایج را در اختیار عروض پژوهان قرار دهند.

\* msl\_ir@yahoo.com

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، کرج، ایران

shabani364@yahoo.com

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، کرج، ایران (مسئول مکاتبات)

تاریخ وصول: 1393/9/10 تاریخ پذیرش: 1394/6/23

## پیشینه پژوهش

بحث پیرامون آوردن عکس اختیار تسکین در شعر فارسی، که در مباحث عروضی قدیم و نیز بین برخی عروضیان معاصر مطرح بوده است، پیشینه‌اش به نقد ادبی حوزه هند در مباحث سراج‌الدین علی خان‌آرزو در *تنبيه الغافلین فی الاعتراض علی اشعار حزین و نظرات صهبایی دهلوی در قول فیصل*، ردیه بر اعتراضات خان‌آرزو، در قرن سیزدهم برمی‌گردد و نیز در این باره، استاد مسعود فرزاد در *مجموعه اوزان شعر فارسی در مجله خرد و کوشش* (1349: 585-651) و نیز دکتر خانلری در کتاب *وزن شعر فارسی* نظرهایی ارائه کرده‌اند. اشاره کوتاهی هم احمد سمیعی در اثنای مقاله‌اش با عنوان *تبصره‌ای بر تصحیحات قیاسی محدث ارموی در چاپ دیوان قوامی رازی* دارد (1377: 9-10) آمده است. دکتر زرین کوب نیز در ترجمه و تعلیقات بر مقاله *خاقانی و اندرونی‌کوس کومنوس، ولادیمیر مینورسکی*، در فرهنگ ایران زمین (1385: 2/ 173-188) حین شرح قصیده‌ای از خاقانی، بحثی درباره عکس اختیار تسکین دارد که در خلال همین مقاله اشاره و بررسی شده است. این موضوع کم و بیش در عروض عرب نیز مورد بحث واقع شده است؛ در مشکلات عروضیه و *حلولها* (محجوب موسی، 1998) و در *الجامع فی العروض العربی* (خلیفه شوشتری، 1387) که در این نوشتار به بررسی اجمالی آن‌ها نیز پرداخته‌ایم.

## 1. مروری بر اختیار تسکین

## 1.1. تعریف اختیار تسکین

عروضیان معتقدند: «تسکین از اختیارات شاعری است که با استفاده از آن شاعر مختار است به جای دو هجای کوتاه (سبب ثقیل) یک هجای بلند (سبب خفیف) بیاورد» (شمیسا، 1386 الف: 55). تسکین در سه موضع از رکن رخ می‌دهد:

در دو هجای اول رکن: به جای «فاعلاتن»، مفعولن (= فع لاتن)؛

در دو هجای وسط رکن: به جای «مفتعلن»، مفعولن (= مف تع لن)؛

در دو هجای آخر رکن: به جای «مستفعلن»، مفعولن (= مس تف عل) می‌آید.

مثال:

مردم نشود زنده / زنده به ستودان شد      آیین جهان چونین / تا گردون، گردان شد  
(رودکی، 1382:

(76

«هرجا این قاعده [تسکین] موجب شود که وزن از صورت اصلی بگردد و به صورت وزنی دیگر در آید، احتراز از این عمل ضروری است» (خانلری، 1386: 270)؛ مثلاً در فعلات فاعلاتن، تسکین آن را به مفعول (= فع لات) فاعلاتن تبدیل می‌کند، یا در فاعلات مفتعلن آن را به فاعلات مفعولن (مف تع لن) بدل می‌کند؛ پس تسکین در این گونه موارد که بحر وزن را تغییر می‌دهد، جایز نیست.

## 1.1.1. اشاره‌ای مبهم

دکتر محمدحسین کرمی در کتاب *عروض و قافیه در شعر فارسی* اشارتی به عکس اختیار تسکین دارد که آن را ناتمام گذاشته است. وی در فصل اختیارات شاعری، آورده است: «شاعر مختار است برابر دو هجای کوتاه یک هجای بلند بیاورد یا برعکس» اما در ادامه، مثال‌هایی که ذیل این بحث آورده‌اند (1389: 35-36) فقط اختیار تسکین دارند و نه عکس آن، از حافظ:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن      که خواجه خود روش بنده پروری داند  
مصراع دوم بر وزن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فع لن است، از سعدی:  
زر بنده مرد سپاهی را تا سر بنهد      و گرش زر ندهی سر بنهد در عالم  
فاعلاتن فاعلاتن مفعولن فعلن      فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع لن

و از مولوی:

گفتم: ای سرّ خدا روی نهان کن!  
شکر خدا کرد و ثنا، گفت دعاها  
گفتم: خود آن نشود عاشق پنهان  
چيست؟ که آن پرده شود پیش صفاها

که وزن مفتعلن مفتعلن مفتعلن فع، در مصراع اول تبدیل شده است به مفعولن مفتعلن مفتعلن فع و در مصراع سوم بدل شده است به مفعولن مفتعلن مفتعلن فع.

نیز بیت زیر از مولوی که بر وزن مفعول مفاعیلن مفاعیلن است و در مصراع اول، مفعولن فاعلن مفاعیلن آمده است.

کی باشد کین قفص چمن گردد  
واندر خور گام و کام من گردد

خلاصه اینکه اوزان اصلی این شواهد، وزن‌های مشهوری هستند و در آن‌ها فقط اختیار تسکین مشهود است؛ و اگر هم ایشان به عکس اختیار تسکین معتقدند، هرگز شاهی برای آن نیاورده‌اند.

## 1.2. آوردن وزن دوری در شعر غیردوری به واسطه تسکین

نکته قابل توجه این است که شعرا گاه با تسکین در برخی اوزان، آن‌ها را به وزن دوری بدل کرده و باعث درآمیختگی دو نوع دوری و غیردوری از یک وزن در شعر می‌شده‌اند؛ این درآمیزی در ابتدا توسط انوری و سپس خاقانی صورت گرفته است. این موضوع که بیشتر جنبه ذوقی و تفنی داشته است تا موسیقایی، محل اظهار نظرهای متعددی از سوی عروضیان شده است، که در خلال شواهد، به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

### 1.2.1. در شعر انوری (قرن ششم)

دکترخانلری در کتاب *وزن شعر فارسی ذیل وزن غیردوری «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن»* (مضارع اخرج مکفوف) نوشته است: معمولاً در وزن فوق دو هجای کوتاه پایه چهارم [یعنی: ت م] را به یک هجای بلند تبدیل می‌کنند و مصراع به دو پاره مشابه و متساوی تقسیم می‌شود: مفعول فاعلاتن، دوبار (مضارع اخرج). سپس اشاره می‌کند که این دو وزن را می‌توان با هم آمیخت و مثالی از انوری می‌آورد:

در ازدهای رایت تو باد حمله تو  
روح الله است گویی / در آستین مریم

(خانلری، همان: 233-)

(234)

در این گونه موارد که «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن» وزن اصلی است و تنها در برخی مصراع‌ها به «مفعول فاعلاتن / مفعول فاعلاتن» تبدیل و دو وزن با هم درآمیخته می‌شود، کاملاً مشخص است که اختیار تسکین در وسط مصراع باعث این درآمیختگی است [و نه عکس اختیار تسکین].

همچنین ذیل وزن «مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیلن» (هزج اخرج مکفوف) نوشته است: «دو هجای کوتاه میانی را به یک هجای بلند تبدیل می‌کنند و مصراع دوپاره می‌گردد: مفعول مفاعیلن دوبار (هزج اخرج)... و پیداست که این دو وزن را نیز با هم می‌توان آمیخت» (همان: 226). در این مورد هم عامل درآمیختگی دو نوع دوری و غیردوری هزج، تسکین است.

استاد مسعود فرزاد درباره وزن «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن» نوشته است: «باید این وزن را (که چندان مطلوب هم نیست) از ابتکارات عروضی انوری دانست؛ انوری شش غزل به این وزن دارد.» (فرزاد، 1349: 626). در تکمیل سخن استاد فرزاد باید گفت انوری پس از ابتکار این وزن، با استفاده از اختیار تسکین در 1 قصیده (انوری، 1376: 334) و 3 غزل (همان: 852، 929، 916) بر همین وزن «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن» در مصراع‌ها یا ابیات معدودی، وزن را به دوری: «مفعول فاعلاتن / مفعول فاعلاتن» تبدیل کرده است؛ برای نمونه، در همان یک قصیده با مطلع:

ای خنجر مظفر تو پشت ملک عالم  
وی گوهر مطهر تو روی نسل آدم

هشت بیت دوری دارد مانند بیت پنجم:

خال جمال دولت/ بر نامه‌ها تقطعه زلف عروس نصرت / بر نیزه‌ها تپرچم

### 1.2.2. در شعر خاقانی (قرن ششم)

در اشعاری از خاقانی نیز تسکین در غیردوری، باعث تبدیل وزن برخی مصراع‌ها به دوری و نتیجتاً درآمیختگی دو وزن شده است. خاقانی هم مانند انوری این تغنن را فقط در همان وزن مضارع اخرج، در یک قصیده (خاقانی، 1375: 279) و سه غزل (همان: 674، 633، 587) به کار برده است؛ برای نمونه در همان یک قصیده با مطلع:

روزم فرو شد از غم و هم غمخوری ندارم رازم برآمد از دل و هم دلبری ندارم  
مصراع‌های معدودی از شعر، وزن دوری دارد مثلاً در بیت دوم:

هر مجلسی و شمعی / من تابشی نیبم هر منزلی و ماهی / من اختری ندارم

دکتر زرین‌کوب دربارهٔ قصیدهٔ فوق نوشته است: «بعضی از ابیات ناموزون هستند و بر اثر همین اضطرابی که در وزن مشهود است در برخی موارد، ابیات معنی روشن و درستی ندارد. اختلال‌هایی که در وزن این قصیده است شاید این نکته را به ذهن القاء کند که بر اثر سهو و غفلت نساخ و کاتبان ممکن است دو قصیدهٔ مختلف که هر دو دارای یک وزن و یک قافیه بوده‌اند با یکدیگر خلط و مزج شده باشند، اما با ملاحظهٔ این [نکته] که در سراسر قصیده، هیچ‌جا در قافیه، تکراری حاصل نشده چنین فرضی را نمی‌توان مناسب دید» (زرین‌کوب، 1383: 53)

نیز معتقد است بعضی از ابیات آن ذوب‌حیرین است؛ یعنی هم آن‌ها را به شکل «مفعول فاعلاتن/ مفعول فاعلاتن» می‌توان تقطیع کرد و هم به شکل «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن»... اختیار (انتخاب) این وزن که در دیوان انوری و بعضی شعرای دیگر نیز دیده شده است، یک نوع تغنن و اعنات، جهت نمایاندن قدرت طبع و استقامت قریحهٔ شاعر است (زرین‌کوب، 1385: 187).

گویا منظور ایشان از ذوب‌حیرین شدن برخی ابیات -نه آن تعریف معروف از ذوب‌حیرین در علم بدیع، بلکه- این است که ممکن است در این قصیده (و اشعاری بر این وزن) برخی ابیات، یا مصراع‌ها دوری و برخی غیردوری باشند.

دکتر کزازی در توضیح این ویژگی سبکی در قصاید این‌چنینی خاقانی نوشته است: از آن‌جا که خاقانی «خنیاشناس سخن» و عروضی بوده است چنان می‌نماید که این ناسازی وزنی چونان هنجاری پذیرفته و روا، بر تافته می‌شده و به کار می‌رفته است (1378: 443).

### 1.2.3. در شعر اثیرالدین اخسیکتی (قرن ششم)

پس از خاقانی، اثیر اخسیکتی درآمیختگی دو گونهٔ دوری و غیردوری وزن مضارع را در یک قصیده دارد (اخسیکتی، 1337: 321)؛ قصیده‌ای دارای 20 بیت در متن (و ابیاتی اضافی از نسخه‌بدل‌ها در پاورقی) به مطلع:

خه خه تبارک الله ای ماه تو به جای کم زآنکه هر مه آخر/ رویی به ما نمایی

هر چند وزن مطلع، دوری است، وزن اصلی که اکثریت ابیات، آن را تعیین می‌کند غیردوری است؛ مانند بیت هشت:

دست و می از سحاب کجا اصطناع فیضش در خلقت جماد نهد قوت نمایی

مصحح دیوان اثیر، استاد همایونفرخ معتقد است: این قصیده در نسخهٔ «م» و «مج» ثبت است؛ ابیاتی اضافه دارد لیکن قصیده مخدوش است و ابیات آن در صدر قصیده با وزن دیگر [خلط شده] و در میان قصیده وزن آن تغییر می‌کند و در مقطع قصیده، در بحر نامطبوع می‌شود؛ به هر حال پیداست که این قصیده بسیار درهم شده و شاید دو قصیده بوده و به هم مخلوط گردیده است (همان‌جا). در هر صورت، ابیات دوری قصیده بسیار کم است و این تعداد معدود هم مانند آنچه انوری و خاقانی آورده‌اند به واسطهٔ اختیار تسکین در وسط مصراع، دوری شده‌اند.

### 1.2.4. در شعر سیف فرغانی (قرن هفتم و هشتم)

وی در غزلی قصیده‌گونه و سیزده بیتی بر همان وزن غیردوری فوق (مضارع اخرج مکفوف)، به مطلع:

عشقم دلیل شد به سوی دوست راه دیدم / از خویشتن به‌در شدم آن بارگاه دیدم  
 در مصراع اول بیت دوم با استفاده از تسکین، وزن آن را دوری آورده است: (فرغانی، 1364: 552)  
 علمی و عالمی را / کآوازه می‌شنودم / ناخوانده درس گفتم و نارفته راه دیدم  
 همان‌طور که از مثال‌های فوق پیداست، در مواردی که در میانه مصراع، «واو غیردوری» آمده است - یعنی اگر حذف  
 شود، شعر دوری می‌شود (شمیسا، 1386ب: 210) - می‌توان با حذف آن «واو» که جنبه تفننی و نگارشی دارد، وزن را به  
 دوری تبدیل و خوش‌آهنگ‌تر کرد. در این صورت، سنگینی وزن نیز کاهش یافته و وزن هر دو مصراع دوری می‌شود.

## 2. مسئله عکس‌اختیار تسکین

نظر غالب عروضیان این است که عکس‌اختیار تسکین در شعر فارسی صحیح نیست، اما در عروض عربی جایز است (ر.ک: شمیسا: 1386الف: 55، 1386ب: 36 و 1385: 136، خانلری، 1386: 270 و نجفی، 1378: 47). لکن صحت و سقم این نظر، قابل تأمل است؛ زیرا با نگاهی به زحافات بحور عربی متوجه می‌شویم که در عروض عرب «اختیارات شاعری در اوزان مختلف، متفاوت است» (وحیدیان، 1370: 116) و همین نکته ثابت می‌کند که نمی‌توان تعیین کرد در یک مصراع، دقیقاً چه اختیاری به کار رفته است.

عکس‌اختیار تسکین در شعر فارسی، هم در میانه مصراع دوری مشاهده می‌شود و هم در اجزای ارکان؛ ابتدا مورد اول را بررسی می‌کنیم که باعث درآمیختگی دو وزن دوری و غیردوری در مصراع می‌شود:

### 1.3. آوردن وزن غیردوری در میانه مصراع وزن دوری

#### 1.3.1. در بحر مضارع اخرب (مفعول فاعلاتن)

##### 1.3.1.1. در شعر معزی (قرن ششم)

در دیوان معزی، در قصیده‌ای مصرع در 12 بیت، که وزنش «مفعول فاعلاتن» است، وزن مصراع اول بیت سوم به واسطه «واو» غیردوری و به عبارتی عکس‌اختیار تسکین، غیردوری است: (معزی، 1385: 488)

پیلان شدند خسته و خصمان شدند غمگین / خصمان ز درد و حسرت / پیلان به تیغ و زوبین

##### 1.3.1.2. در شعر خاقانی (قرن ششم)

وی عکس‌اختیار تسکین را در اشعار بر وزن دوری «مفعول فاعلاتن دوبار» استفاده کرده و چند بیت از همان اشعار را بر وزن مضارع غیردوری «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن» آورده است؛ او اولین شاعری است که از عکس‌اختیار تسکین به کثرت استفاده و این اختیار را وارد عروض فارسی کرده است. ابیات غیردوری زیر از آن دسته از اشعار خاقانی است که وزن اصلی آن‌ها دوری است: (خاقانی، 1375: 186، 190، 227، 432، 579، 600، 610، 660، 667، 674، 805 و 937)

چرخ سیاه‌کاسه / خوان ساخت شبروان را / نان سپید او مه و نان‌ریزه‌هاش اختر  
 ای عندلیب جان‌ها / طاووس بسته زیور / بگشای غنچه لب و بسرای غنه تر  
 چشمش ز خواب و غمزه / زنبور سرخ کافر / شهد سپید در لب و موم سیاه خالش  
 او جان عالم آمد و در صحن عالم جان / چوگان و گوی او را / میدان تازه بینی  
 عشق تو چون درآید / شور از جهان برآید / دل‌ها در آتش افتد و دود از میان برآید  
 پیغام داده بودی و گفته که چونی از غم / آن کز تو دور باشد / می‌دان چگونه باشد  
 عشقت چه آتش است که دود از جهان برآرد / زلفت چه عنبر است که آتش ز جان برآرد

پیوند وصل داده و هم برائتر بریده  
ماند بدانکه بر سر آن عهد خود نمائی  
از کار باز ماند / همچون بت از خدایی  
کآینه خسان را / زنگارها زدایی  
آن بیت معتقد ساز / از گفته تنوخی

به طور مثال، مورد سوم، از قصیده‌ای است که 66 بیت دارد، لکن فقط 12 مصراع پراکنده آن، غیردوری است (ر.ک: خاقانی،

همان: 227-231)

### 1.3.1.3. در شعر عطار (قرن هفتم)

عطار یک بیت غیردوری به واسطه عکس اختیار تسکین در خلال یک قصیده دوری آورده است:

تو آمده به قدرت و قدرت به فعل پیدا  
فعلت به گشت گشته و چندین صور نموده  
(عطار، 1386:

(536)

### 1.3.1.4. در شعر اوحدی مراغه‌ای (قرن هشتم)

اوحدی نیز در یک قصیده دوری، یک بیت دارد که نتیجه اعمال عکس اختیار تسکین است:

ای داده روی خوب تو از حُسن، داد دیده  
ایزد ز آفرین فراوانست آفریده  
(اوحدی، 1340:

(298)

### 1.3.1.5. نقد نظر دکتر شمیسا ذیل این بحث

شمیسا معتقد است از ویژگی‌های شعر قرن ششم توجه شعرا به وزن دوری است اما به مکتب وسط آن گاهی توجه ندارند و مخصوصاً وزن «مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن» را با «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن» مخلوط می‌کنند (1382: 182). وی در تعیین وزن اصلی این گونه اوزان نوشته است: باید یکی از دو وزن را اصل گرفت. اگر وزن «مفعول فاعلاتن» را اصل بدانیم باید برخلاف قوانین عروض بگوییم شاعر به جای یک هجای بلند دو هجای کوتاه آورده است ... ناچار باید در این گونه مواقع وزن «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن» را اصل دانست که در آن غالباً به جای دو هجای کوتاه یک هجای بلند می‌آید (شمیسا، 1386: 209).

با دقت در عبارت ایشان می‌توان نتیجه گرفت: مثلاً خاقانی در آن قصیده 66 بیتی (دیوان: 227)، که فقط 12 مصراع دارد که وزن آن‌ها، «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن»، و باقی ابیات «مفعول فاعلاتن دوبار» است، ناچاریم بگوییم شاعر در 60 بیت دیگر از اختیار تسکین استفاده کرده است! از آنجا که هریک از شاعران فوق با عکس اختیار تسکین فقط در یک یا چند مصراع، وزن را غیردوری کرده‌اند و این یک یا چند مصراع را در قصاید و غزل‌هایی آورده‌اند که وزن اصلی‌شان دوری است، و اصلاً این درآمیزی وزنی یک ویژگی سبکی (بیشتر در سبک شاعران آذربایجان) به شمار می‌آید، آیا بهتر نیست وزن را در این موارد «مفعول فاعلاتن، دو بار» بگیریم و قایل به عکس اختیار تسکین در آن یک یا چند مصراعی باشیم که وزنش «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن» است؟

### 1.3.2. در بحر هزج اخرب (مفعول مفاعیلن)

عکس اختیار تسکین در وسط مصراع دوری بحر هزج، در وزن «مفعول مفاعیلن دوبار» در شعر خاقانی مشاهده می‌شود، که طی آن وزن به «مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیلن» بدل شده است:

## 1.3.2.1. در شعر خاقانی

در همه نمونه‌های زیر از خاقانی که از هر شعری یک بیت یا مصراع غیردوری آورده‌ایم، وزن اصلی «مفعول مفاعیلن دوبار» و در نتیجه، عامل درآمیختگی، عکس‌اختیار تسکین است: (خاقانی، همان: 358، 577، 583، 645، 668، 688، همان‌جا، 768، 778، 499)

<p>نیمی شود افسرده و نیمی شود آتشدان گر دیده نه‌ای هرگز / کآتش گهر افشانده یا جز غم عشق تو به عالم هوسی باشد چون شمع گهی گریم و گه خنده همی دارم حالی بی‌رم تب‌ها / کز نی‌شکرم بخشی چون فتنه تو انگیزی / از فتنه چه پرهیزی؟! یک‌رنگ شوی حالی و چون آب درآمیزی کز غم به همه حالی / آزاد نخواهی شد چون آبله دارد چشم / از خار نگه‌دارش کاقبال میان بندد / چون یار پدید آید</p>	<p>گر دجله درآموزد/ باد لب و سوز دل شو آینه حاضر کن و در خنده بین آن لب حاشا که مرا جز تو در آفاق کسی باشد تا من پی آن زلف سرافکنده همی دارم تب‌هاست مرا در در دل و نیشکرت اندر لب فتنه کنی‌ام بر خود و پنهان شوی از چشمم ده‌رنگ دلی داری و با هر که فراز آیی خواهی در بیشی زن و خواهی دم درویشی خار است همه عالم و تو آبله‌بر چشمی صد جان به میانچی نه و یاری به میان آور</p>
--	--

## 1.3.2.2. نقش «واو» غیردوری در تصحیح نسخ خطی شاعران

با توجه به میانه مصراع‌های فوق می‌بینیم که عامل درآمیختگی وزنی، صرفاً «واو» غیردوری نیست، لذا فرضیه دستکاری کاتبان و ناسخان حداقل در آن موارد مردود است؛ اما می‌توان درباره آوردن «واو» در وسط مصراع دوری، ناسخان را دخیل دانست، که این فرضیه، نیازمند بررسی است.

در نسخ خطی شاعران قبل از خاقانی، مانند لامعی گرگانی، فرخی و قوامی رازی، نیز موارد کمی از آمیختگی دوری و غیردوری حاصل از تسکین و عکس‌اختیار تسکین مشهود است، لکن چون تکیه این مقاله بر نسخ تصحیح شده است و نه نسخ خطی - که نقش «واو» غیردوری در نسخ دیوان، خود بحث مقاله مفصلی است - فقط به یک مورد، اشاره کوتاهی می‌شود:

احمد سمیعی در مقاله خود با عنوان تبصره‌ای بر تصحیحات قیاسی محدث ارموی در چاپ دیوان قوامی رازی، اشاره‌ای دارد به «واو» غیردوری که عامل عکس‌اختیار تسکین و در نتیجه باعث درآمیزی دوری و غیردوری است. امیر بدرالدین قوامی رازی (م. 560 ه.ق؟) قصیده‌ای دوری در 10 بیت دارد که در چاپ ارموی (قوامی، 1334: 32)، بیت زیر از آن قصیده، بدون «واو» غیردوری آمده است:

با جان نکورویان / واندر تن بدخواهان  
چون آب همی‌سازی / چون نار همی‌سوزی

لکن در باب مصراع دوم، سمیعی معتقد است پس از کلمه «سازی» در نسخه، «و» آمده است (یعنی: چون آب همی‌سازی و چون نار همی‌سوزی) و نوشته است: ضبط نص: «و چون» اشکالی ندارد؛ «سازی» یک هجای بلند و دو کوتاه (سا+ز+ی؟)، [است] یعنی دو هجای کوتاه به جای یک هجای بلند [وزی به ز+ی و در نتیجه، مفعول مفاعیلن دوبار، به مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیلن بدل شده است]، که شواهد متعدد در اشعار قرن ششم و هفتم از جمله در سروده‌های خاقانی و مولانا دارد (سمیعی، 1377: 9-10).

مولانا عکس‌اختیار تسکین را بدین قسم نیاورده بلکه در رکن آورده است (ر.ک: 1.1.2). و نیز درباره بیت زیر از همان قصیده:

هر روز که نو گردد / بادی به تو شادی در  
بنشانده ز دل، انده / بنشسته به نوروزی

معتقد است بعد از «انده»، «و» آمده است و متن نسخه را صحیح دانسته است (همان: 10). در مثال‌های این بخش هم، در مواردی که در میانهٔ مصراع «او» آمده است با حذف «او»، می‌توان وزن را به دوری تبدیل و آهنگین‌تر کرد.

#### 1.4. عکس اختیار تسکین در رکن

عکس اختیار تسکین در شعر مولوی و حزین و برخی شاعران معاصر نیز به کار رفته است اما نه در وسط مصراع دوری بلکه به شیوهٔ کاربرد در عروض عرب یعنی در رکن. همان‌طور که در اختیار شاعری «تسکین» در رکن که به موجب آن ارکان فعلاتن، مستفعل و مفتعلن به «مفعولن» تبدیل می‌شوند، بالعکس در عکس اختیار تسکین، مفعولن به سه حالت فعلاتن، مستفعل و مفتعلن بدل می‌گردد و نیز مفاعیلن به مفاعلتن (عکس عصب) یا مستفعلن به متفاعلتن تبدیل می‌شود (عکس اضمار).

#### 1.4.1. در شعر مولوی (قرن هفتم)

مولوی در پنج غزل، عبارت «سلامٌ علیک = س لا مٌ نَ لیک» را که بر وزن مفاعلتن است به جای مفاعیلن آورده است: (مولوی، 1385: 81، 513، 560، 704، 959)

گفتی که سلامٌ علیک، بگرفت همه عالم	دل سجده درافتاده جان بسته کمر جانا
هر اول روز ای جان صدبار سلامٌ علیک	در گفتن و خاموشی ای یار سلامٌ علیک
ای خواجه سلامٌ علیک من عزم سفر دارم	وز بام فلک پنهان من راه گذر دارم
بر نام و نشان او رفتم به دکان او	گفتم که سلامٌ علیک ای سرو بلند ای جان
ای خواجه سلامٌ علیک از زحمت ما چونی	ای معدن زیبایی وی کان وفا چونی

#### 1.4.2. در شعر حزین لاهیجی (قرن دوازدهم)

دکتر شمیسا عقیدهٔ خود را مبنی بر عدم صحت عکس اختیار تسکین، بر حوزهٔ نقد ادبی هند محکم کرده و نوشته است: «از بحث‌هایی که صهبایی و [سراج الدین علی] خان‌آرزو [در تنبیه الغافلین فی الاعتراض علی اشعار حزین] کرده‌اند معلوم است ایشان به این مطلب که عکس اختیار تسکین ممکن نیست، وقوف داشته‌اند» (شمیسا، 1385: 136). حزین غزلی بلند دارد با ابیات آغازین زیر: (لاهیجی، 1378: 549)

شب که با هزار افغان / در فراق یوسفِ خویش	داشتم به سینه دلی / رشک پیر کنعانی
غیرتم صلا زد و گفتم / دامنی بزن به میان	تا به کی فرو مانده / در طلسم حرمانی
فکر زاد راه طلب / رسم رهنوردان نیست	بس بود شکسته دلی / با درست پیمانی
از ادب به جای قدم / دیده قطره زن کردم	ناگهان به پیش آمد / سهمگین بیابانی

در این ابیات شاعر حرف متحرک را به جای ساکن آورده و وزن اصلی را که فاعلات مفعولن است به فاعلات مفتعلن بدل کرده است. خان‌آرزو نوشته است: «هر چند در کلام اساتذہ، حرف ساکن را به جای حرف متحرک آورده‌اند (منظور اختیار تسکین است)، این مرد بزرگوار [حزین] برعکس آورده؛ هر چه باشد بر گوش‌ها گرانی می‌کند» (شفیعی کدکنی، 1385: 356، به نقل از تنبیه الغافلین: 142).

در توضیح این مسئله باید گفت: غزل مورد بحث دارای 25 بیت است و 3 بیت دیگر هم دارد که در آن به جای مفعولن، رکن مفتعلن آورده است:

خضر پی خجستهٔ من / وقت دستگیری‌هاست	هر طرف دد و دامی / هر طرف مغیلانی
دوری اختیاری نیست / عشق و دل گواه منند	ماطویت کشح القلب / عنکم بسلوانی
ساکنی ربا نجد / این ركب ربّکم	کان شوق حضرتکم / سائقا لاضغانی



از آنجا که فقط در 7 بیت از این غزل آن هم در برخی از نیم‌مصراع‌ها، وزن «فاعلات مفتعلن» است، اگر به انکار کفه سنگین ترازو نکوشیم و وزن اصلی را بر اساس اکثریت ابیات تعیین کنیم، باید وزن این شعر را «فاعلات مفعولن» دانسته و حق را به خان‌آرزو داده و قائل به عکس اختیار تسکین در برخی ارکان باشیم (که چندان هم بر گوش‌ها سنگینی نمی‌کند). لازم به توضیح است عبارت «خضر پی خجسته من» را می‌توان به صورت سکون «ی» یعنی «خضر پی خجسته من» تلفظ کرد؛ در این صورت وزن هر دو مصراع یکی می‌شود (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن) در این حالت بحث عکس تسکین در این بیت منتفی است.

در این ابیات، شاعر حرف متحرک را به جای ساکن آورده و وزن اصلی را که فاعلات مفعولن است به فاعلات مفتعلن بدل کرده است. خان‌آرزو نوشته است: «هر چند در کلام اساتذده، حرف ساکن را به جای حرف متحرک آورده‌اند (منظور اختیار تسکین است)، این مرد بزرگوار [حزین] برعکس آورده؛ هر چه باشد بر گوش‌ها گرانی می‌کند» (شفیعی کدکنی، 1385: 356، به نقل از تنبیه‌الغافلین: 142).

در توضیح این مسئله باید گفت: غزل مورد بحث دارای 25 بیت است و 3 بیت دیگر هم دارد که در آن به جای مفعولن، رکن مفتعلن آورده است:

دوری اختیاری نیست / عشق و دل گواه منند      ماطویت کشح القلب / عنکم بسلوانی  
ساکنی ربا نجد / این ركب ربیعکم      کان شوق حضر تکم / سائقا لاضغانی  
حزین در دو غزل دیگر هم این درآمیختگی را که حاصل عکس اختیار تسکین است، دارد:

چنگ عاشقان سازست / نغمه عبث چه زنی      بس کن این خراشیدن / سینه‌ام خروشان است  
رگ چو شمع می‌سوزد / در تنم ز تشنه‌لی      آب سرد تیغی کو؟ / خون گرم جوشان است  
(همان: 140 و

(282)

1.4.3. نیز در برخی غزل‌های معاصرتر شاهد این اختیار هستیم؛ برای نمونه:

چون سفال می‌خندم / بر شکست خوردن خویش      روزگار ما را باش / واقعاً تماشا نیست  
(صمدی، 1389:

(59)

#### 1.4.4. وضعیت عکس اختیار تسکین در محل قافیه

در عروض عربی عکس اختیار تسکین فقط در تبدیل مفاعیلن به مفاعلتن مشهود است، لکن عروضیان عرب این اختیار را نمی‌پذیرند و اگر حتی تمام ارکان یک شعر، مفاعیلن و فقط یک رکن مفاعلتن باشد، باز هم، وزن اصلی را مفاعلتن می‌گیرند و قائل به اختیار تسکین در تمام ارکان می‌شوند! (ر.ک: شوشتری، 1387: 298) و معتقدند وزن مفاعیلن، معصوب مفاعلتن است؛ (تسکین را در مفاعلتن که به «مفاعیلن = مفاعل تن» تبدیل می‌شود، عصب و در متفاعلتن که به «مستفعلن = متفاعلتن» بدل می‌گردد، اضممار گویند؛ همان: 56) فلذا: «لا وجود لبحر اسمه هزج!» (همان: 301).

شمس قیس هم علاوه بر اینکه بحر مفاعیلن مفاعیلن فعولن را هزج مسدس محذوف نامیده (ن.ک: شمس قیس، 1314: 77) آن را وافر معصوب مقطوف نیز دانسته و گفته است: این وزن مانند هزج محذوف است ... [اما] چون هیچ جزو از [این] وزن، مفاعلتن نمی‌تواند بود و اگر بیارند مستثقل و از طبع، دور باشد، مانند: نگارینا بکن نگرش به کارم... پس آن [وزن] را [از] هزج محذوف نهادن اولی‌تر از آن که از وافر (ر.ک: شمس قیس، همان: 60).

منظور وی به زبان عروض امروز یعنی مفاعیلن را نمی‌توان با عکس اختیار تسکین، به شکل مفاعلتن آورد. اما اگر معتقد باشیم

که وزن غالب را وزن اکثریت ابیات معین می‌کند، باید در این صورت عکس اختیار تسکین را روا دانست. ذکر مثالی این نکته را روشن‌تر می‌کند؛ در دو بیت زیر که بر وزن مفاعیلن است، در ضرب (رکن آخر مصراع زوج؛ شوشتری، همان: 87)، عکس اختیار تسکین آمده و مفاعیلن را به مفاعلتن، تبدیل کرده است:

حییب الروح لا حییا  
و اننت الحیب یرعانی

بغیر الحیب یا غمیری  
و یطلّع دایماً قَمَری

(محجوب موسی، 1998):

(58)

در مورد آوردن مفاعلتن به جای مفاعیلن (به واسطه عکس اختیار تسکین) در این بیت که در مشکلات عروضیه و حلولها آمده است (و اشعار بر این وزن)، مؤلف کتاب، محجوب موسی معتقد است چون در رکن آخر (که محل قافیه است) این مسئله (عکس اختیار تسکین) رخ داده است صحیح نیست (به دلیل تغییر در هجای قافیه، یعنی قافیه شدن هجای کشیده عمر با هجای بلند مر) و اگر در حشو (میانه مصراع؛ ر.ک: شوشتری، همان‌جا) باشد اشکالی ندارد [یعنی در «و یطلّع دا» = «مفاعلتن»، عکس اختیار تسکین صحیح است اما در «یماً قَمَری» صحیح نیست] (ر.ک: محجوب موسی: 59)، در بیت زیر هم بر وزن مفاعیلن چون عکس اختیار تسکین در وسط بیت آمده است، بلا اشکال است:

انما ادری الذی تأتین  
و اغمّس لقمتمی فی الطین

(همان: 57)

در کتب مهم عروضی عرب، از جمله: *العروض الواضح* اثر ممدوح حقی و *تحفه الادب فی میزان اشعار العرب* از محمد بن ابی سنب، مسئله عکس تسکین چندان هم قابل توجه نیست و شاید آوردن مفاعیلن و مفاعلتن را به جای هم، امری بدیهی می‌دانند؛ چنان‌که صالح مناع در کتاب خود *الشافی بحتی* دارد با عنوان «تشابه البحر» که ذیل آن، بحر وافر (مفاعلتن) و هزج (مفاعیلن) را مشابه هم دانسته است (ر.ک: صالح مناع، 1988: 219). این نکته، بیان‌گر بدیهی و کم‌اهمیت بودن عکس اختیار تسکین در عروض عرب است.

با این‌حال با توجه به اشاره محجوب موسی، باید گفت عکس اختیار تسکین در شعر عربی تابع شرایطی است که یکی از آن‌ها این است که محل این اختیار در رکن آخر - و به عبارت دقیق‌تر در «ضرب» (بخش آخر مصراع‌های زوج) - نباشد. این نکته در کلام وی چنین آمده است: «فالضرب الاول لا یتسق مع الضرب الثانی (=مفاعلتن) فمجال الاتساق هو (الحشو و العروض) حیث یتعاون بینهما ألاً فی الضرب» (محجوب موسی، همان: 59)؛ یعنی [اگر در وزن مفاعیلن، مفاعلتن در انتهای بیت بیاید، به دلیل تغییر هجای قافیه] ضرب اول (رکن آخر بیت اول) با ضرب دوم (رکن آخر بیت دوم) هماهنگ نمی‌شود؛ لذا فقط در حشو (میانه مصراع) و عروض (جزو آخر مصراع فرد؛ شوشتری: 87) می‌توان مفاعلتن آورد و اصولاً آوردن آن در ضرب (آخر مصراع) به دلیل تأثیر آن در تغییر کمیت هجای قافیه، صحیح نیست.

همان‌طور که دیدیم برخی عروضیان و شاعران، این اختیار را جایز می‌دانند، اما به شرطی که در هجای قافیه رخ ندهد. این شرط درباره اختیار تسکین هم صدق می‌کند؛ مثلاً در شعری که بر وزن فعلاتن فعلاتن فعلن باشد، نمی‌توان در برخی مصراع‌های زوج، با تسکین در ضرب، فعلاتن فعلاتن فع لن آورد؛ زیرا به دلیل یکسانی کمیت هجای قافیه یا باید در مصراع‌های زوج، تسکین را کلاً آورد یا باید اصلاً نیاورد. اما در مصراع‌های فرد شاعر مختار است.

#### 1.4.5 مسئله عکس اختیار تسکین در رباعی

در این باره دو دیدگاه وجود دارد:

دکتر خانلری هنگام بحث از رباعی در مورد وزن مصراع: «هنگام سپیده دم خروس سحری» با املائی عروضی: - U U - U - - نوشته است: این تغییر (عکس اختیار تسکین) جز در وزن ترانه (رباعی) مورد استعمال قرار نمی‌گیرد (خانلری،

همان: 270). این عقیده ریشه در این دارد که وزن اصلی رباعی را «مفعول مفاعیل مفاعیلن فع» - U U - - U U - - - گرفته است؛ یعنی همان که متداولاً «لا حول و لا قوة الا بالله» خوانده شده است.

اگر مانند دکترخانلری این وزن را اصل بگیریم، باید در وزن مصرع «هنگام سپیده دم خروس سحری»: (مفعول مفاعیلن مفاعیل فعل) استثنائاً قائل به عکس اختیار تسکین باشیم. این نظر دکتر خانلری وارد برخی کتب عروضی پس از وی نیز شده است: مثلاً در فرهنگ توصیفی اصطلاحات عروض ذیل همین مصرع آمده است: «سومین هجای بلند و نیز هجای بلند ماقبل آخر، هر کدام به دو هجای کوتاه بدل شده است» (مدرسی، 1380: 33)

اما اگر معتقد باشیم: «وزن اصلی رباعی مفعول مفاعیل مفاعیل فعل = مستفعل مستفعل مستفعل فع می باشد» (شمیسا، 1374: 272)، یعنی: (- U U - U U - - U U - -) و وزن «این عبارت [دعایی] که در کتب متأخر عروضی به عنوان وزن رباعی ذکر شده است، درحقیقت یکی از اوزان تقطیعی (فرعی) رباعی است، [باید بگوییم] در آن، نسبت به وزن اصلی رباعی (مفعول مفاعیل مفاعیل فعل) اختیار تسکین به کار رفته است» (شمیسا، 1386 ب: 116).

با اصل گرفتن وزن فوق که به زبان عروض علمی «لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن» است، تمام اوزان فرعی رباعی با ملاحظه اختیار قلب (ابدال مفتعلن به مفاعیلن) و تسکین (ابدال مفتعلن به مفعولن) قابل توجیه است. در این صورت باید گفت، وزن مصرع «هنگام سپیده دم خروس سحری»: هزج مثنیٰ اُخرب مقبوض مکفوف مجبوب یعنی سومین شاخه رباعی از شجره اُخرب است و نسبت به وزن اصلی رباعی: «مستفعل مستفعل مستفعل فع» مشمول اختیار قلب در هجای آخر رکن دو یعنی تبدیل مفاعیلن به مفاعیلن است و ربطی به اختیار عکس تسکین ندارد.

## نتیجه

1- برای تشخیص دوری بودن یا نبودن اشعاری که وزن آنها درآمیخته از دوری و غیردوری است با تکیه بر وزن غالب ابیات، ابتدا وزن اصلی را تشخیص می دهیم؛ اگر وزن اصلی غیردوری باشد باید وزن سایر ابیات را دوری گرفت و این را نتیجه اعمال اختیار تسکین دانست. این درآمیختگی در وزن مضارع اُخرب، در شعر انوری، خاقانی و اثیر و سیف مشاهده می شود، که با استفاده از تسکین در میانه برخی مصراع های غیردوری بر وزن «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن» وزن آنها را به دوری: «مفعول فاعلاتن دوبار» بدل کرده اند. این موضوع بیشتر جنبه ذوقی و تفننی داشته است تا موسیقایی. اما اگر وزن اصلی غیردوری باشد، باید وزن ابیاتی را که دوری است، حاصل اعمال اختیار تسکین دانست.

2- شعرا گاه با آوردن عکس اختیار تسکین در میانه برخی از مصراع های دوری، آنها را به غیردوری بدل کرده و باعث درآمیزی دو وزن در یک شعر می شده اند. این تفنن موسیقایی در وزن هزج اُخرب «مفعول مفاعیلن دوبار» در شعر خاقانی و قوامی مشهود است و نیز در وزن مضارع اُخرب «مفعول فاعلاتن دوبار» در شعر معزی، عطار و اوحدی و بیش از همه در شعر خاقانی، دیده می شود. عکس اختیار تسکین بیش از همه در شعر سبک خراسانی پیداست و در قصاید نیز بیشتر حاصل استفاده از «واو» غیردوری است که می توان با حذف «واو» که جنبه تفننی و نگارشی دارد، وزن را به دوری تبدیل و خوش آهنگ تر کرد. در این صورت از سنگینی وزن نیز کاسته شده و وزن هر دو مصراع دوری می شود. در غزلها بیشتر، کلمه وسط مصراع است که هجای آخر رکن دوم را به هجای اول رکن سوم وصل می کند. لذا فرضیه دستکاری ناسخان یعنی آوردن «واو» در وسط مصراع، حداقل در این گونه غزلها باطل است.

3- عکس اختیار تسکین یا با تأسی از عروض عرب یا ناخودآگاه، در رکن مفاعیلن در شعر مولوی و در رکن مفعولن در شعر حزین و برخی شعرای معاصر استفاده شده است. این اختیار در رکن به دو شرط جایز است: اول اینکه، آن رکن به رکنی نامتعارف تبدیل نشود، بلکه به رکن متشابهش بدل گردد؛ مانند مفاعیلن به مفاعیلن یا مفعولن به مفتعلن. دوم اینکه، در محل قافیه

نباشد؛ زیرا ممکن است هجای قافیه را تغییر دهد. تسکین هم به همین دلیل، نباید در هجای قافیه رخ دهد و اگر بیاید، باید در تمام مصراع‌های زوج رعایت شود.

4- با پذیرفتن این نکته که «مستفعل مستفعل مستفعل فع» وزن اصلی رباعی است، مسئله عکس اختیار تسکین در وزن رباعی، منتفی است.

## منابع

1. اخسیکتی، اثیرالدین (1337). *دیوان*، تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ، تهران: کتابفروشی رودکی.
2. انوری اوحدالدین (1376). *دیوان*، تصحیح مدرس رضوی، چ 5، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
3. اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین (1340). *دیوان*، تصحیح حمید سعادت، نشر کاوه.
4. خاقانی، افضل‌الدین بدیل (1375). *دیوان*، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، چ 5، تهران: زوار.
5. خانلری، پرویز ناتل (1386). *وزن شعر فارسی*، چ 7، تهران: توس.
6. خلیفه شوشتری، محمد ابراهیم (1387). *الجامع فی العروض العربی*، تهران: سمت.
7. رازی، شمس قیس (1314). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح علامه قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی، تهران: خاور.
8. رودکی، جعفر بن محمد (1382). *دیوان*، به تصحیح جعفر شعار، چ 3، تهران: قطره.
9. زرین‌کوب، عبدالحسین (1383). *دیدار با کعبه جان* (زندگی، آثار و اندیشه خاقانی)، تهران: سخن.
10. \_\_\_\_\_ (1385). «ترجمه و تعلیقات بر مقاله خاقانی و اندرونیکوس کومنتوس، ولادیمیر مینورسکی»، *فرهنگ ایران زمین*، تهران: سخن، ج 2، صص 173-188.
11. سمعی، احمد (1377). «تبصره‌ای بر تصحیحات قیاسی محدث آرموی در چاپ دیوان قوامی رازی» در *نامه فرهنگستان*، س 4، ش 4، صص: 6 تا 27.
12. شفیع‌کدکنی، محمدرضا (1385). *شاعری در هجوم منتقدان*، چ 2، تهران: آگاه.
13. شمیسا، سیروس (1386 الف). *آشنایی با عروض و قافیه*، چ 2، تهران: میترا.
14. \_\_\_\_\_ (1386 ب). *فرهنگ عروضی*، [ویرایش چهارم] تهران: علم.
15. \_\_\_\_\_ (1382). *سبک شناسی شعر*، چ 9، تهران: فردوس.
16. \_\_\_\_\_ (1374). *سیر رباعی*، چ 2، تهران: فردوس.
17. \_\_\_\_\_ (1385). *نقد ادبی*، تهران: میترا.
18. صالح‌مناع، هاشم (1988). *الشافی فی العروض و القوافی*، دبی: الکلیه‌الدراسات‌الاسلامیه‌والعربییه.
19. صمدی، ابوالفضل (1389). *شطرنج در شام آخر / مجموعه غزل*، تهران: هنر رسانه اردیبهشت.
20. فرزاد، مسعود (1349). «مجموعه اوزان شعر فارسی»، در *ضمیمه هنر و ادبیات*، مجله خرد و کوشش، دوره دوم، دفتر چهارم، شیراز، صص: 585 تا 651.
21. فرغانی، سیف‌الدین محمد (1364). *دیوان*، چ 2، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: فردوس.
22. قوامی رازی، بدرالدین (1334). *دیوان*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی آرموی، تهران: سپهر.
23. کرمی، محمدحسین (1389). *عروض و قافیه در شعر فارسی*، چ 5: دانشگاه شیراز.
24. کزازی، میرجلال‌الدین (1378). *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*، تهران: مرکز.

25. لاهیجی، محمد حزین (1378). دیوان، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار، تهران: سایه.
26. مدرسی، حسین (1380). فرهنگ توصیفی اصطلاحات عروض، تهران: سمت.
27. موسی، محجوب (1998م). مشکلات عروضیه و حلولها، اسکندریه: مکتبه دبولی.
28. معزی نیشابوری، ابو عبدالله (1385). دیوان، تصحیح محمدرضا قنبری، تهران: زوار.
29. مولوی، جلال الدین (1385). کلیات شمس تبریزی، چ 5، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
30. نجفی، ابوالحسن (1378). «قاعده قلب و چند نکته عروضی دیگر»، نامه فرهنگستان، سال 5، ش 2، صص: 41 تا 49.
31. نیشابوری، فریدالدین عطار (1386). دیوان، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، تهران: میلاد.
32. وحیدیان کامیار، تقی (1370). بررسی منشأ وزن شعر فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی.